

بررسی رابطه بین دو زبانگی تحصیلی دانش آموزان پایه اول مقطع ابتدایی شهر تبریز

معصومه فنایی (کارشناس علوم تربیتی)

۱- مبنای نظری

- تعریف و انواع دو زبانگی

دو زبانگی پدیده‌های است جهانی که در اکثر کشورهای جهان وجود دارد و عبارت از حالتی است که فرد به زبان دیگری غیر از زبان مادری خود آموزش می‌بیند. زبان مادری اولین زبان آموخته شده توسط فرد است، زبانی که فرد بدان تکلم می‌کند، با آن رشد می‌یابد و عناصر فرهنگی و اجتماعی محیط خود را توسط آن دریافته، لمس کرده و با آن هویت می‌یابد. اما در بسیاری از کشورها و از جمله کشور ما، زمانی که کودک به سنی می‌رسد که باید تحت آموزش رسمی قرار گیرد، با زبانی غیر از زبان مادری خود و با زبانی که در سراسر کشور به عنوان زبان رسمی شناخته شده و از لحاظ نظام آوایی - واژگانی و دستوری متفاوت از زبان مادری اوست آموزش می‌بیند و از این مرحله است که پدیده دو زبانگی مطرح می‌شود. بنابراین، فرد دو زبانه به فردی اطلاق می‌شود که از زمان آغاز آموزش رسمی، با زبان دیگری که در کشور عمومیت یافته و در حکم زبان دوم می‌باشد آشنا شده و آموزش می‌بیند.

امروزه بندرت می‌توان کشورهایی را سراغ داشت که لاقلاً بخش کوچکی از جمعیت آن به دو یا چند زبان تکلم نکنند، هم اکنون حدود چهار هزار زبان گوناگون تخمین زده شده می‌شود. توزیع زبانها یکسان نیست، بعضی نواحی عملاً تک زبانه هستند، در حالیکه در برخی نواحی دیگر ممکن است حتی به چند زبان سخن گفته شود. ارقام بیانگر شرایطی هستند که در آن زبانها همزیستی می‌کنند و در عین حال نشان می‌دهند که نیاز به تعلیم و تربیت دو زبانه بسیار زیاد و در عین حال بسیار پیچیده است. گسترش علم و تکنولوژی، افزایش امکان جابه‌جایی سریع جمعیت، تغییر مداوم شرایط اقتصادی و سیاسی، تغییر افقهای فرهنگی و نیازها و امیدهای انسانها و بروز فاجعه‌هایی مانند جنگ، بیکاری و قحطی هم سبب می‌شوند که دائماً در گوشه و کنار جهان گروههای کثیری از مردم محل زیست خود را ترک کنند و در نقاط دیگری سکونت گزینند. این امر مستلزم سازگاریهای بسیار از جمله سازگاری زبانی یعنی فراگیری یک زبان دیگر است. در کنار این نوع دوزبانگی که ناشی از جابه‌جایی سریع جمعیت در روزگار ماست، نوع دیگری از دوزبانگی نیز وجود دارد که در مقایسه با نوع اول می‌توان آنرا دوزبانگی «کلاسیک» نامید، به این صورت که در بسیاری از کشورهای جهان به علل تاریخی گروههایی از مردم که به زبانهای گوناگون سخن می‌گویند، قرن‌هاست که در کنار هم زندگی می‌کنند، عوامل اقتصادی و فرهنگی در این کشورها به گونه‌ای آرایش یافته است که یکی از زبانهای رایج در آنجا، به عنوان زبان رسمی شناخته می‌شود. به هر حال، دوزبانگی خواه در شکل نوین و خواه در شکل سنتی آن مسائلی را برای نظامهای آموزشی مطرح کرده است که پاسخگویی به آنها، به بررسیهای دقیق و همه‌جانبه نیاز دارد.

– روشهای دو زبانه شدن

۱- روش طبیعی:

در این حالت فرد از آغاز تولد یا در طول رشد خود در یک خانواده و یا یک جامعه دوزبانه زندگی می کند و بدون هیچ گونه آموزش رسمی، از دو زبان بهره مند می شود و در نتیجه در هر دو زبان توانایی درک و کارکرد ارتباطی بدست می آورد. بر اساس دیدگاههای نظری و پژوهشهای انجام یافته، اگر فرد در محیطی قرار داشته باشد که توأمأ در معرض دو زبان قرار گیرد، بدون تلاشی آشکار هر دو زبان را می آموزد و نحوه آموزش او دقیقاً به همان شیوه یادگیری یک زبان منفرد است. او نه تنها دو سیستم را می آموزد، بلکه از هم جدا نگه می دارد و می تواند هر زمان که ایجاب می کند صحبت خود را از این زبان به آن زبان تغییر دهد و حتی خیلی زود در می یابد که دو سیستم وجود دارد و بنابراین بر دوزبانه بودن خویش آگاهی دارد. دو زبانی که به این طریق کسب می شود بسیار وسیع است، برای اینکه کودک بر هر دو زبان تسلط کامل دارد. زیرا هر دو سیستم را کاملاً جذب کرده و قادر است به وسیله هر دوی آنها بیندیشد. این شرط دوزبانه شدن معمولاً منجر به دو زبانی «برابر» می شود، در این موقعیت ممکن است هر دو زبان برای فرد در حکم زبان مادری تلقی شود.

۲- روش آموزشی:

آموزش رسمی زبان دوم یا خارجی در سطح ملی نیز منجر به دوزبانه شدن فرد می شود. این نوع آموزش رسمی موجب می شود که عده ای خواسته یا ناخواسته در هر کشور با یک زبان دیگر آشنا شده و به اصطلاح «دوزبانه» شوند. نقش و کاربرد ارتباطی زبان دوم در این دوزبانی ممکن است در ابتدا برای یاد گیرنده ناچیز باشد، ولی با نقشی که فرد در جامعه می پذیرد و با گسترش میزان تحصیلات ممکن است کاربرد آن وسیع و تخصصی شود و در زندگی اجتماعی او نقش اساسی ایفا کند.

۳- کسب خود به خودی:

سومین راه دو زبانه شدن از طریق کسب خود به خودی یک زبان دوم بعد از دوران کودکی است. یعنی در تماس دائم با جامعه ای که آن زبان در آن مورد استفاده قرار می گیرد.

۴- یادگیری آکادمیک:

چهارمین روش کسب زبان دوم به وسیله یادگیری آکادمیک در کشور خود شخص است. این متداولترین یادگیری زبان خارجی است.

برای تشخیص تفاوت زبان مادری با زبان دوم گفتنی است که زبان مادری یا اولیه، زبانی است که فرد با آن هویت می یابد و آن را متعلق به خود می داند، زبانی که مهمترین نقش را در روابط شخصی او ایفا می کند و فرد برای تفکر و تخیلات خویش از آن استفاده می کند. بدین لحاظ که اولین مفاهیم با این زبان در ذهن او شکل می گیرد. با توجه به مطالب فوق، دوزبانی را می توان بر حسب مشخصات مختلف به انواع و درجات مختلف طبقه بندی کرد. یکی از مشخصه های مهم، نوع یا میزان مهارت فرد در هر یک از دو زبان است که به آن «دوزبانی برابر یا دوزبانی محض»

می گویند. ولی در صورت نابرابر بودن میزان مهارت فرد در دو زبان، به آن «دوزبانگی نابرابر یا دوزبانگی ناقص» گفته می شود.

- نظام آموزشی و پیامدهای شناختی، عاطفی دوزبانگی

آموزش و پرورش فرایندی ارتباطی است. پایه های هر ارتباط را زبان تشکیل می دهد. زبان تنها وسیله مؤثر در فرایند آموزش و پرورش است. بدون زبان ارتباطی میان افراد جامعه برقرار نمی شود و بدون ارتباط آموزش و پرورش صورت نمی گیرد و بدون آموزش و پرورش انتقال میراث فرهنگی و تمدن بشری به نسلهای بعدی امکان پذیر نیست. آموزش و پرورش خانوادگی به عنوان نخستین مرحله تربیت انسان، در بطن ارتباطات خانوادگی تحقق می پذیرد. کودک در محیط خانوادگی- اجتماعی خود، زبان خاص خود را فرا می گیرد. زبانی که از بعد جامعه شناختی متنوع بوده و غنای واژگانی و دستوری آنها به ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی محیط رشد کودک بستگی دارد. ورود کودک به مدرسه یک حادثه است. چرا که مدرسه از لحاظ شکل و محتوا متفاوت از خانواده و محیط پیرامونی کودک است. حال اگر زبان مدرسه نیز از زبان دانش آموز تفاوت زیاد داشته باشد، ابعاد این حادثه گسترده تر و آثار منفی آن در زندگی تحصیلی دانش آموزان بیشتر خواهد بود. هنگام ورود به مدرسه ابتدایی، زبان برای کودک از یک ارزش صرفاً «عملی» برخوردار است. او ترجیح می دهد تا زمانی که می تواند از زبان خود استفاده کند و اگر لازم باشد برای ارتباط با دوستان و جذب کردن همبازیهایش، زبان مادری خود را بکار برد. بنابراین، انگیزه کودک در استفاده از زبان، ایجاد ارتباط و یکپارچه شدن با همبازیهایش است. پاسخ این رفتار برقراری رابطه مستقیم با میدان ارتباطی کودک است. اگر این میدان (زمینه ارتباطی) ستیزه ای باشد، در این صورت این انگیزه یا رفتار با مشکل مواجه شده و سبب بروز مشکلات ارتباطی و به دنبال آن ایجاد مانع در پیشرفت تحصیلی و رشد اجتماعی و عاطفی دانش آموزان خواهد شد.

اهمیت آموزش ابتدایی کودکان به زبان مادری آنان موضوع تحقیقات بسیاری بوده است. در سال ۱۹۲۹ میلادی، «دفتر بین المللی آموزش و پرورش» کنفرانسی در مورد آموزش و پرورش دوزبانه در لوکزامبورگ ترتیب داد که اولین کنفرانس علمی در این زمینه بود.

در آن زمان تقریباً منابعی در این زمینه وجود نداشت. در مدت نیم قرن پس از این کنفرانس، کتابهای موجود در زمینه آموزش دوزبانه به بیش از بیست هزار عنوان رسیده است. نتایج کنفرانس لوکزامبورگ بیانگر این امر بود که آموزش به زبانی غیر از زبان مادری- خانوادگی، به رشد ذهنی و حتی رشد شخصیت کودک آسیب می رساند. یونسکو نیز بارها و با قاطعیت نیاز به ارتقاء آموزش به زبان مادری و همچنین حق کودک را برای برخورداری از آموزش، قطع نظر از زبان او تأکید کرده است.

از نظر روانشناسی، آموزش به زبان مادری سبب درک بهتر مطالب می گردد و پیشرفت شناختی دانش آموزان را تأمین می کند. از نظر اجتماعی سبب جذب راحت تر کودک در محیط اجتماعی خود می شود و به عنوان یک عنصر اصلی فرهنگی، او را در ارتباط با گذشته فرهنگی خود قرار می دهد. از نظر عاطفی، استفاده از زبان مادری در آموزش دانش آموزان سبب تداوم در استفاده از نمادهای زبان شناختی می شود و بدین ترتیب او را از گسستگی عاطفی ناشی از

عدم استفاده از زبان مادری باز داشته، سبب بالا رفتن کمیت و کیفیت ارتباطات درون مدرسه ای و درون کلاسی می شود و دانش آموزان را از ابزار اصلی تفکر یعنی ارتباط، برخوردار می کند.

دانش آموزان غیر فارسی زبان در بدو ورود به مدرسه، زبان مادری خود را که در یک فرایند پیچیده و در ارتباط مستقیم با محیط پیرامون خود فرا گرفته است، در برنامه فارسی پیدا نمی کنند. چون سازماندهی محتوا و انتقال برنامه درسی به دانش آموزان بر پایه زبان فارسی است که با مفاهیمی که بر اساس تجارب قبلی دانش آموز به زبان مادری حاصل گردیده است و برای او بار عاطفی نیز دارد، پیوند ندارد. در حالیکه ارتباط غیر رسمی درون مدرسه ای می تواند خارج از کانال ارتباط رسمی به زبان مادری بر قرار شود. این چنین گسستگی میان زبان مدرسه و زبان مادری دانش آموزان، ارتباط بر پایه انگیزه فردی را با دشواری مواجه می کند. تعارض بین مدار ارتباطی محیط اجتماعی خانوادگی دانش آموز و مدار ارتباطی رسمی مدرسه هم کیفی است و هم کمی. کیفی است زیرا که دانش آموز غیر فارسی در برابر زبانی قرار می گیرد که حاصل مجموعه، ویژگیهای فرهنگ زیستی و خاص او نیست. کمی است زیرا از جنبه دستوری، واژگان و آواشناسی برای او نا آشناست. به عبارت دیگر بین زبان مدرسه و زبان دانش آموز شکاف پدید می آید.

- دو زبانی و آموزش در کشورهای دیگر

کشورهای آسیایی همچون ایران، کشورهای چین، هندوستان و جمهوریهای آسیای میانه نمونه های چشمگیری از ملتهای چند زبانه هستند. برخی از آنان دشواریهای زبانی، آموزشی بسیاری دارند. دشواریهایی که پژوهش و برنامه ریزی در زمینه زبان و آموزش را در این کشورها اجتناب ناپذیر کرده است. تنها کشور «چین» است که می تواند ادعا کند که در زمینه برنامه ریزیهای موفق بوده است. «سنگاپور» نمونه موفق دیگری است که با داشتن چهار زبان رسمی، در میان گروههای فرهنگی زبانی خود با هیچ مشکلی روبرو نیست. در اروپا فقط «ایسلند» و «پرتغال»، کشورهای تک زبانه هستند. «بلژیک»، یک کشور سه زبانه است که شاهد تنشهای بسیاری در زمینه زبان بوده است و برای آن قانونهای بیشماری وضع کرده است. در مقایسه با بلژیک، «سوئیس با چهار زبان رسمی موفقیت بسیار آرامتری دارد. در «انگلستان» که یک کشور چند زبانه است، زبانه «کتلی» بویژه در بخشهای شمالی و غربی این کشور به مرور رو به نابودی است. در حالیکه شهرهای بزرگ انگلیس با دشواریهای آموزشی بیشتر که دو یا سه نسل از مهاجران را دارد، دست به گریبانند. در آمریکای شمالی وضعیت زبانی بومیان چه در «ایالتهای متحده» و چه در «کانادا» به دو گونه است. یا بومیان در کل جمعیت ادغام شده اند و زبانهایشان رو به نابودی است، یا در محدوده های جغرافیایی جداگانه ای زندگی می کنند و زبانهای خودشان را به کار می برند. از طرف دیگر در کانادا در پی قوانین وضع شده در این زمینه، طرحی پیرامون زبان و آموزش ارائه شد که به طرح «غوطه ورسازی» زبانی شهرت یافته است و مورد حمایت مردم هم قرار گرفته است.

- وضعیت تحصیلی دانش آموزان دو زبانه

برخی از محققان ادعا می کنند که برنامه های آموزشی دوزبانی برای دانش آموزان نه تنها مضر نیست، بلکه این برنامه ها اغلب سودمند نیز هستند. «اسپول» (۱۹۶۴) نشان داد با وجود اینکه افراد دوزبانه در استعداد های زبانی با افراد یک زبانه یکسان بودند، اما در پیشرفت تحصیلی به نحو چشمگیری از آنها سبقت می جویند. مطالعات انجام شده در

کانادا نشان می دهد که دوزبانگی سبب افزایش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان می گردد. «کندی»، «یوجین»، «پارک» و «های سینینگ» (۱۹۹۴) در مطالعه ای از زبان محاوره ای خانواده به عنوان یک متغیر پیش بینی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مکزیکی و آسیایی مقیم آمریکا استفاده کردند. در این مطالعه ۱۹۵۲ دانش آموز مکزیکی و ۱۱۳۱ دانش آموز آسیایی پایه سوم راهنمایی، مورد بررسی قرار گرفتند، از تحلیل «رگرمسیون» چند متغیری برای تعیین قدرت پیش بینی متغیرهای عملکرد متوسط اقتصادی - اجتماعی، میزان تلاش و کوشش دانش آموزان و ویژگیهای روان شناختی - اجتماعی استفاده شد. نتایج نشان داد که زبان محاوره ای خانواده بیشترین ارتباط را با عملکرد تحصیلی دانش آموزان مکزیکی داشت که از طریق زمینه اقتصادی - اجتماعی و متغیرهای روان شناختی - اجتماعی تعیین می شد. در مقابل، مکالمه دانش آموزان به زبانی غیر از زبان انگلیسی در منزل، رابطه مثبتی با دوره تحصیلی و رابطهای منفی با نمره های آزمون استاندارد خواندن داشت.

۲- پیشینه پژوهش

مطالعات اولیه در آمریکا درباره کودکان دوزبانه که در محیط خانه به زبان «اسپانیایی» و در محیط مدرسه به زبان «انگلیسی» صحبت می کردند که نمره هوشبهر این کودکان پایین تر از هنجارهای آزمون مورد استفاده است. در تبیین یافته های این قبیل مطالعات باید توجه داشت که بیشتر تحقیقات بر روی کودکانی که متعلق به طبقات اجتماعی - اقتصادی پایین بوده اند و هیچ گونه آموزشی نسبت به زبان مادری خود دریافت نکرده بودند، انجام شده است. علاوه بر این، هنجارهای آزمونهای مورد استفاده لزوماً قابل تعمیم به این کودکان نبودند.

«سیر» با اجرای آزمون «استانفوردینه» در گروههایی از کودکان یک زبانه و دوزبانه، نشان داد که کودکان دوزبانه نواحی روستایی در مقایسه با کودکان یک زبانه، نمره های پایین تری در آزمون هوش داشتند. این نمرات از هفت تا یازده سالگی سیر صعودی داشت. اما در نواحی شهری تفاوت قابل ملاحظه ای میان کودکان یک زبانه و دوزبانه دیده نشد. مطالعات «لمبرت» و همکارانش در کانادا (۱۹۷۲)، نتایج مطالعات قبلی درباره اثر نامساعد دو زبانی بر هوش را تأکید نکرده اند. در این مطالعات، گروه تجربی عبارت بود از کودکانی که زبان مادری آنان فرانسه بود و از دوره کودکی در یک برنامه تحصیلی آموزش می دیدند که به زبان فرانسوی بود، ولی به تدریج بخشی از آن به زبان انگلیسی ارائه می شد تا اینکه در دوره ابتدایی ۵۰٪ درسها به زبان انگلیسی و ۵۰٪ بقیه به زبان فرانسوی بود. دو گروه گواه عبارت بودند از: کودکان انگلیسی زبان که برنامه را به زبان انگلیسی می گذراندند و کودکان فرانسوی زبان که برنامه را به زبان انگلیسی می گذراندند. سطح هوشی و موقعیت اجتماعی - اقتصادی هر دو گروه یکسان بود. نتایج این بررسی به این شرح می باشد:

گروه آزمایشی در تمام زمینه های زبان انگلیسی شبیه گروه گواه انگلیسی زبان بود که همه برنامه تحصیلی خود را به زبان انگلیسی گذرانده بود. در ریاضیات و علوم نیز وضع این گروه مشابه بود و همین شباهت در آزمونهای خلاقیت نیز مشاهده شد. در نهایت شگفتی، گروه آموزشی در یک آزمون هوشی کلامی بالاتر از گروه گواه انگلیسی زبان قرار گرفت. علاوه بر آن، گروه آزمایشی می توانست مفاهیم ریاضی را که به یکی از دو زبان انگلیسی یا فرانسوی آموخته بود، به زبان دیگری نیز بیان کند. نگرش این کودکان نسبت به خود مثبت و در سطح دو گروه گواه بود. شایان ذکر است که

مطالعات «لمبرت» در نواحی دیگر جهان توسط افرادی مانند: «لهرب»، «ریچاردسون» و «کوهن» به نتایج مشابهی منجر شده است.

در زمینه ارتباط بین دو زبانگی و پیشرفت تحصیلی چند پژوهش در داخل کشور انجام شده که به برخی از آنها اشاره می شود: بر اساس تحقیق «مهرجو و هاریان» (۱۳۷۱) برتری آزمودنیهای یک زبانه در تست پیشرفت تحصیلی نشان دهنده این واقعیت است که دانش با مشکلاتی مواجه هستند که این مشکلات ناشی از عدم فهم مطالب ارائه شده از سوی معلمان بوده و این امر نیز احتمالاً منجر به احساس حقارت و دلسردی آنان می شود و از آنجا که آمادگی یاد گیرنده از عوامل موثر بر یاد گیری است، به ناچار دوره ابتدایی و مخصوصاً سال اول به علت کمی سن کودکان و تجربه ناکافی به ویژه در کلاسهایی که دانش آموزان با زبانهای متفاوت بطور ناهمگن به تحصیل اشتغال دارند، امکان پرسش از معلم در صورت عدم درک و فهم مطالب کاهش می یابد. در حالی که کودک در خانواده بی سواد و به تبع آن ناآشنا به زبان رسمی آموزشی زندگی کند و هیچ مساعدتی از سوی اولیاء خود دریافت ننماید، مشکل وی دو برابر شده و نتیجه آن مردود شدن و حتی ترک تحصیل خواهد بود. اما اگر خانواده باسواد و آشنا به زبان رسمی باشد، تا حدودی جبران نقصی فوق شده و کودک را تا رسیدن به مقاطع بعدی و مسلط شدن به زبان رسمی یاری خواهد کرد. بنابراین به نظر می رسد که دانش آموزان ساکن روستاها نسبت به دانش آموزان شهری از مشکلات بیشتری برخوردار هستند. زیرا همگن بودن محیط اجتماعی و عدم ارتباط با فارسی زبانان و تکلم آنان به زبان مادری در کلاس و در خارج از آن باعث می شود که فهم و درک گفته های معلمان برای آنها آسان نبوده و یادگیری مطالب و هضم قضایای درسی با مشکلات عدیده ای همراه باشد. اگر چه اثرات منفی دوزبانگی بر هوش و سایر رفتارهای غیر زبانی فرد در بسیاری از پژوهشها انکار شده و یا کم اهمیت تلقی شده است، لیکن می توان چنین اظهار نظر نمود که اثرات منفی دوزبانگی نه تنها بر پیشرفت تحصیلی محرز بوده، بلکه بر هوش، وضع عاطفی، اجتماعی و اخلاقی و یا به عبارت دیگر بر کل شخصیت فرد تأثیر می گذارد و در صورتیکه دانش آموز در دوره ابتدایی نتواند با زبان رسمی آموزش انس بگیرد، محیط آموزش و در نهایت با جامعه بیگانه خواهد شد.

«حسینی» (۱۳۷۱) در بررسی علل و عوامل افت تحصیلی در تبریز به این نتیجه دست یافت که یکی از علل افت تحصیلی کودکانی که زبان مادری آنها زبان فارسی نمی باشد، این است که کودک به مدت ۶ سال در محیط خانواده و در خارج از آن، به زبان مادری با دیگران ارتباط برقرار ساخته و نیازهایش را برآورده می کند و بعد از این مدت که به کلاس درس پا می گذارد، به جای زبان مأنوس مادری با زبان ناآشنای فارسی روبرو می شود که کاملاً نسبت به آن بیگانه و غریب می باشد و در چنین وضعیتی ممکن است در اولین مراحل تحصیل مطالب به خوبی منتقل نشود و دانش آموزان کوشش تفهیم آن را نداشته باشند. که به تبع آن احتمال رسیدن به اهداف آموزشی تقلیل می یابد و باعث افت تحصیل خواهد بود.

یافته های پژوهش «سنگ بری» (۱۳۷۳) نشان می دهد که آموزشهای یک ماهه پیش دبستانی تأثیر مثبتی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه اول مناطق دوزبانه دارد و باعث انس بیشتر دانش آموزان با مدرسه و کاهش گویش محلی در جریان آموزش می گردد.

بر اساس پژوهش «نوریه» و همکاران (۱۳۷۱)، علل افت تحصیلی دانش آموزان دو زبانه به شرح زیر می باشد:

۱- آشنا نبودن دانش آموزان به زبان فارسی و اشکال در تفهیم و تفاهم ۲- پایین بودن سطح فرهنگ و سواد خانواده ۳- عدم امکان استفاده خانواده های روستایی از برنامه های فارسی رادیو و تلویزیون ۴- ضعف جایگاه زبان فارسی و عدم توجه به دروس ادبیات فارسی چه در شهر، چه در روستا ۵- نگذاردن کلاسهای الزامی پیش دبستانی.

با توجه به مبانی نظری و سوابق پژوهش، هدف این تحقیق بررسی مشکلات کودکان دوزبانه و ارتباط دوزبانگی با پیشرفت تحصیلی و نیز زمینه یابی علل افت تحصیلی در پایه اول مقطع ابتدایی بوده است.

۳- معرفی جامعه، نمونه و ابزار پژوهش

در راستای اهداف پژوهش، نمونه ای شامل ۵۰ نفر از معلمان پایه اول مقطع ابتدایی شهر تبریز به روش تصادفی از بین معلمان ناحیه ۵ آموزش و پرورش انتخاب شده اند. ابزار پژوهش شامل ۲۴ سوال می باشد که جهت ارزیابی نظر معلمان در مورد پیشرفت تحصیلی، رفتار اجتماعی و نیز رشد عاطفی کودکان دوزبانه تدوین شده است. جهت ارزیابی نظر معلمان از آنها خواسته شد که پاسخهای خود را در مورد هر یک از سوالات در یک مقیاس ۵ درجه از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» (بر اساس طیف تغییرات) مشخص نمایند. جهت تجزیه و تحلیل نتایج از روشهای آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است.

۴- نتایج تحقیق

نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر می باشد:

۱. بر اساس نتایج توصیفی، اکثر معلمان معتقدند که دانش آموزان دوزبانه در یادگیری مشکل دارند و دانش آموزانی که مدرسه را با محدودیتهای زبانی آغاز می کنند، در بیان مطالب و مفاهیم خود دچار مشکل می شوند. همچنین آنها معتقدند که دانش آموزان دوزبانه در محیط مدرسه از لحاظ ایجاد ارتباط با همکلاسبان و معلم دچار مشکل بود، کم رو و خجالتی هستند.
۲. بر اساس نتایج استنباطی، بین دوزبانگی و پیشرفت تحصیلی ارتباط معناداری وجود دارد. کودکان دوزبانه در درسهای قرائت فارسی و املاء و نیز درک معنی و مفهوم کلمات و یادگیری آنها و بیان مطالب و سوالات خود دچار مشکل می باشند.

۵- نتیجه گیری نهایی

مبانی نظری و سوابق پژوهش و در راستای آنها نتایج این تحقیق بیانگر آن هستند که پیامدهای منفی دوزبانگی، هنگامی بروز می کند که زبان مادری وسیله محاوره در خانه و جامعه است، اما جایی در نظام آموزشی ندارد. بنابراین پیشنهاد می شود که زبان مادری حداقل تا پایه پنجم ابتدایی در کنار زبان فارسی تدریس شود. در شرایطی که زبان مادری به نحوی در نظام آموزشی راه می یابد، فرد دوزبانه از اعتماد به نفس و احساس توانایی بیشتری برخوردار خواهد شد. همچنین اگر کودک دو زبان را با هم یاد بگیرد و در هر دو زبان به موازات هم از مراحل مؤثر در یادگیری زبان بگذرد، متناسب با توانایی ذهنی و آموزشهایی که به او داده می شود، در هر دو زبان به تبحر نسبی دست می یابد. در چنین

وضیعتی، هر یک از زبانها به غنی سازی زبان دیگر کمک می کنند و تبحر بدست آمده در یک زبان - طبق اصل انتقال و تصمیم - به زبان دیگر منتقل می شود. فردی که دو زبان را به موازات هم یاد می گیرد، می تواند دو دنیای متفاوت را درک کند و خزانه واژگانی و منبع اطلاعاتی او گسترده تر و پیچیده تر می گردد.

همچنین ضروری به نظر می رسد که کودکان دوزبانه قبل از شروع آموزش رسمی، برای جبران تفاوت های زبانی خود با زبان رسمی، آموزش هایی را در زمینه مفاهیم پایه و نیز نوع و کیفیت روابط در محیط مدرسه دریافت دارند. در جهت نیل به این اهداف می توان در نظام آموزشی مناطق دوزبانه از معلمانی استفاده کرد که هم به زبان مادری کودکان و هم به زبان رسمی کشور تسلط کامل داشته باشند. همچنین با تجدید نظر در نحوه تدریس مطالب درسی به کودکان دوزبانه، می توان در جهت تسهیل آموزش و کاهش مشکلات آنها گامی اساسی برداشت.

منابع:

- ۱- حسینی میر قادر (۱۳۷۱) - بررسی علل و عوامل افت تحصیلی - مرکز تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش تبریز
- ۲- سنگ بری، برات (۱۳۷۳) - بررسی نقش آموزش یک ماهه پیش دبستانی در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه اول ابتدایی مناطق دوزبانه سیستان و بلوچستان
- ۳- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۶۹) - روانشناسی رشد - انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۴- مهرجو، علی و هادیان، مجید (۱۳۷۱). - مقایسه پیشرفت تحصیلی دوزبانه و یک زبانه - مرکز تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش تبریز
- ۵- نوریه، محمدرضا و گل محمدی، منصور و بهرامی، بهرام (۱۳۷۱) - ابعاد دوزبانگی در استان همدان